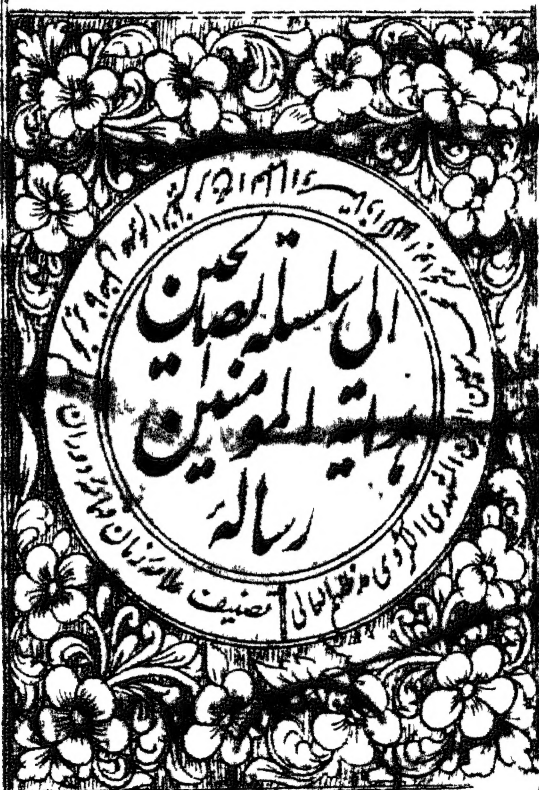


و صناع کمال و فضل علامه روزگار
چون گلشن دل و زمین



در مطبع می نشی نوک کشور طبع بین جهان
در مطبع می نشی نوک کشور طبع بین جهان

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي بعث الانبياء وخص من بنيهم جيبه المصطفى وجعل من اتباعه الاولياء وجر
سلسلتهم الى يوم الجزاء والصلوة والسلام على رسوله الذي اخذ البيعة من المهاجرين
والانصار وعلى آله الا برار واصحابه الاخيار هم الذين بقى هذه السلسلة اسند بها سطوتهم
في امته الى دار القرار اما بعد سيكوديد بن مسكين خادم علماء راسخين ابوابهم
محمد معين الدين ابن حضرت شاه سيد خيرات علي مد ظله العالي المشهدى الكروى
وطنه والكاظمي نسباً والقادرى سلسله كه ورحمة الله عليه ارود وصدوت تحت منبر
ادوار الامارة للفتوة اتفاق رفيع وطن بالون افتاد ابا الى اخى مستفسر سلسله بيعت شدند
انچه محضره بن حقير بود بيان كردم همه ايشان بدستور شدند شيخ ولي بخش صاحب
كه از عليه عبادت وريافت آراسته و پراسته اند مستدعى شدند كه آراين مسائل
در ملك تحرير آيند خالى از نفع نخواهد بود لا جرم بموجب التماس شيخ صاحب موصوف
با وجود شتت حال و پراگندگى بال و كثرت تدريس طلبه از رساله معتبره اين مسائل مضبوطه
استفاد كرده در حيطه تحرير آوردم و به هدايت المومنين الى سلسله الصالحين

بیستم بیعت هجرت که عبارت از بد رفتن از ملک کفار یعنی دار الحرب است بیستم بیعت
 خلافت که عبارتست از خلیفه گردانیدن بیستم بیعت اسلام که عبارتست از ایمان آوردن
 بواحدانیت خدا و رسالت بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بیستم بیعت تقوی که عبارت
 از جنگ زدن بر تقوی و احترار از معاصی بیستم بیعت توفیق بر جاهد که عبارتست بر تقیم بودن
 بر موی که کفار و در احادیث مشهوره منقول است که صحابه کرام رضی الله عنهم بیعت میکردند
 از آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم گاهی بر هجرت و جهاد و گاهی بر اقامت ارکان
 اسلام یعنی سووم و صلوة و حج و زکوة و گاهی بر ثابت بودن در معرکه کفار حناخ
 بیعت الفیوان از آن قبیل است و گاهی بر جنگ زدن بر سنت نبوی علیه اسلام
 و حرکت بدعت و شاکستی شدن بر عبادات چنانچه به روایت صحیح ثابت شد که آنحضرت
 صلی الله علیه و آله و سلم بیعت گرفت از زنان انصار که نوحه نکنند و نیز بیعت گرفت
 آن سرور صلی الله علیه و سلم از زنان مکه وقت فتح آن که زنا و سرقه و قتل اولاد نکنند
 و به روایت ابن مایه ثابت شد که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بیعت گرفت از محتاجان
 مهاجرین که اصحاب صفه بودند که سوال از کسی بکدامی چیز نکنند پس فعلیکه از آنحضرت صلی
 الله علیه و آله و سلم بطریق عبادت و اهتمام نه بر سبیل عادت ثابت شده و سنت بودن
 آن فعل شک و شبهه نه مانند اگر چه در زمانه آن سرور صلی الله علیه و آله و سلم بیعت الطهور
 شتی بود و حالیا منحصرست در بیعت توبه و بیعت انتساب بخاندان فاطمه علیها السلام
 الجلیل فی بیان سوار السبیل تصنیف محدث دهلوی شاه ولی الله قدس سره
 و بیعت اسلام متروک بود در زمان خلفاء راشدین بسبب داخل شدن مردان
 در زمانه ایشان بقلبه سیف نه به تالیف قلوب و اظهار برهان و در زمانه غیر ایشان مثل
 مروانیه و عباسیه پس سبب بودن اکثر ایشان ظالم و فاسق بر اقامت سنن دین پوشش ملج
 نمیکردند و بیعت جنگ زدن بر جمل متین تقوی نیز متروک بود لیکن در زمانه خلفاء راشدین
 پس بسبب کثرت صحابه کرام رضی الله عنهم و مشور بودن قلب ایشان به برکت صحبت بنی
 صلعم و اخلاص از آنحضرت صلی الله علیه و سلم پس محتاج نه بودند بطریقی بیعت خلفاء رضی الله عنهم

و در زمانه غیر ایشان پس بسبب گمان کردن مومنان و حاکم وقت بیعت کنندگان
 که این بیعت خلافت است چه در آن زمان معمول آن بود که آن حاکم یعنی خلیفه وقت مومنان
 بیعت و تعینات میکردند پس قلند و ضلالت عظیم برستایست لهذا بیعت تمسک و تسک بود
 و بودند صوفیان آن زمان که قائم میکردند خرقه را مقام بیعت یعنی حضرات صوفیه صافی
 آن زمان رحمهم الله به لحاظ این تمت بهایه بیعت خرقه می پوشانیدند طالبان العبادان و هرگاه که
 بعد از تمت بیعت خلافت در ملک و سلطانین و این اتهام موقوف شد پس حضرات
 صوفیه صافی که شریعت الله تعالی فرصت و وقت عقیمت دانسته چنگ نزدند بر طریق مرسومه
 بیعت که سنت آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بود و جاری کردند و قائم داشتند آن را
 و این مقام را می پوشیدند و این شاه عبدالعزیز را می چنین افاده من موده اند که حضرات
 صوفیه صافی حشرنا الله معهم بعد از آن رسم بیعت بسبب جاری کردن این رسم
 مصداق حدیث فرغوا عن شئکم سیکم سنت موده را زنده کند آنکس را اجر آن عطا
 خواهد شد و اجر آنکس هم عطا خواهد شد که آن را اختیار کند و روش خود گرداند فائده طرق
 حضرات صوفیه صافی حشرنا الله معهم در باب بیعت مختلف واقع شده تفصیل بین اجمال آنکه
 در زمانه قدیم طریقه به صحبت و تعلیم و تادیب به آداب تهذیب نفس بوده است نه بخرقه و
 بیعت در زمانه سید الطائفه حضرت جنید بغدادی رضی الله عنه رسم خرقه ظاهر شد بعد از آن رسم
 بیعت پیدا گشت و سر در اخلاقی عنوان آن بود که بیان کردم فکر و ارتباط سلسله به این
 امور متحقق است و اختلافات مورد را ارتباط نمیکنند و خرقه و بیعت را اصلی هست و شرع
 شریف اما خرقه پس صلوات الله علیه و آله و سلم است عمامه را بعد از آن
 بن عوف در وقتیکه امیر شکر گردانید آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم اورا لیکن بیعت پیش مشهور
 و متواتر است از آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم و مفید علم یقینی است کسی را محمل تکرار نیست
 که لایق بیعت و با جمله رسم قدیم حضرات صوفیه صافی است که یاران خود را خرقه می پوشانیدند و نگاهدار
 و عمامه و قمیص و قبا و چادر و هر چه میسر میشد بهایه منقحی مانند بر طالب صادق که بیت سنت است
 واجب نیست چه اگر مردمان بیعت میکردند از آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم و تقرب می جستند بسبب

آن بطرف رب الارباب وکدامی دلیل قائم نشده که تارک آن گناهکار باشد و انکار نکرد و کدامی از آنکه بر تارک آن پس اجماع منعقد شد بر آنکه بیعت واجب نیست و اگر واجب بودی تارک آن گناهکار بودی و آن منقول نیست از آنکه دین گذافی القول الجمل میگوید تحقیق بر این تفسیر محرز این رساله که درین جزو زمان بسبب شائع شدن فسق و فجور و بعد شدن زمانه از زمانه احمد تارک صلح و تکامل طبع از عبادات و میل آن بر مذہب اهل بدع و غفیان و هویدا شدن آثار قیامت کبری ضرورت بر هر دو مسلم و زن مسلم که بیعت کند بخاندانی بطریق مسنون و خود را بسلسله از سلاسل اولیا الله منتسب گردانیدن سلسله عالیہ قادریہ حشمتیہ قائم است مشروط به بسیارست مثل داشتن سنت اخو صرت صلی الله علیه و آله و سلم که این فاکره اجل ترین فواید و مثل محو شدن گناهان سابقه کبیره و صغیره و مثل جبارت نه کردن بر گناهان بسبب تنسب شدن بر عہدی که با خدا بسته است و مثل داخل شدن در شہادت که در آن خاندان است و مثل پیدا شدن شفاعت بزرگان و امکان سلاسل ابرو و جزا و مثل متوجه شدن ارواح طیبہ آن بزرگان بوقت نزع و غیر آن ہدایہ سر و دم بر مشروطیت بیعت مشروطہ آنست کہ عاد حق سبحانہ و تعالیٰ جاریست بر آنکہ امور تحقیق را کہ در نفس پوشیده اند بافعال و اقوال ظاہر میکنند و این افعال و اقوال ظاہر و قائم مقام امور خفیہ باطنیہ میشوند چنانچہ تصدیق بہ خدا و رسول صلی الله علیه و آله و سلم و تصدیق بر روز آخرت امر خفیست و اقرار بلسان قائم مقام او بشد و چنان توبہ و قصد کردن بر ترک گناهان و جنگ زدن بہ جبل متین تقوی امر خفی باطنیست قائم کردہ شد بر بیعت مشروطہ مقام آن تا اظہار آن امر خفی شود گذافی القول الجمل ہدایہ باید کہ بیعت گیرندہ پیغمبر شد عاقل و بالغ باشد و متبع سنت رسول صلی الله علیه و آله و سلم ظاہراً و باطناً و تارک بیعت و ستقیم بر صوم و صلوة و پیریز کنندہ از کبائر و غیر اہل رکنندہ بر صغائر و در بعضی رسائل مسطورست کہ شرط شد آنست کہ عالم باشد بہ علم تفسیر و حدیث و اصول فقہ یا محاسن علما بودہ باشد بحدت طویلیہ و از ایشان اخذ مسائل حلال حرام نمودہ باشد و نماز اہر باشد و در دنیا و راغب باشد باخرت و دوام کندہ باشد بہ طاعات موکدہ و محال شدہ باشد

مشائخ کبار ریاست مدینه و اخذ اب کرده باشند از ایشان گرفته باشند از ایشان نور
 باطن را بیگوید حقیر سراپا تقصیر محرر این رساله که درین جزوه زبان که بسیار بعید شده
 از زمانه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و خیریت که در حدیث وارد است باقی نمانده
 و جبل و طغیان آشکارا گردیده اگر این شروط مذکوره در مرشد ما خود کرده شود اکثر سلاسل
 برسم خواهند رفت در رسم بیعت مسنونه اندراس خواهد یافت چه این چنین کس متحلی با این
 اوصاف کم یاب بلکه حکم کبریا در این صورت امر بیعت مشروط بر عین عین بکار خواهد شد
 و در شرح شریف تاکید سنت نبجاری کردن سنت سننیه آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم
 الاحماله این شروط مضر خواهد شد و مفید البتة اگر در زمانه قدیم این شروط اخذ کرده شود مضائقه
 ندارد و چسب قریب زمانه و عدم فساد آن چنین کسان بسیار بودند و از بکری صحبت
 ایشان غیر ایشان هم متحلی با این شروط می شدند بسبب ایشان این سلاسل باقی ماند
 پس بر لحاظ فساد زمانه و بعد از آن از زمانه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و کم مهیا شدن
 چنین اشخاص و باقی ماندن این سلاسل نیز و حقیر انساب آنست که مرشد یعنی صاحب سلسله
 مستقیم باشد بر صوم و صلوة و ظاهر اشیع سنت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم باشد و تا که
 بهجت و پیر نیز کننده از کبار و غیر اصرار کننده بر صفا کرد و اگر عالم باشد اولی و انساب است والا
 عالم بودن بهمان قیود و شروط ضرورت است چه امر بیعت مشروط و همه تمام میشود بدون آن چرا که
 بیعت جباریت است از توبه کردن از جرأت سابقه و اقدام نه کردن برگزینان آینده و داخل کردن
 خود را در سلسله نیک و نصیحت کردن مرشد و از اقدام بمعاصی و آن حاصل است
 بدون علم کمال انجفی علی القطن البصیر البتة علم مسائل ضروری مثل مسائل صوم و صلوة حج و زکوة
 و غیر آن داشته باشد و باید که بیعت کننده یعنی مزید بالغ و عاقل باشد و راغب بود و درین
 و از جرأت خود نام باشد و قصد مصمم دارد که از گناهان سابقه توبه کند و خود را در سلسله نیک
 داخل گرداند و از آتش طلب باطن او سوزان و از در محبت سلسله پیوار تحقیق آمده است و حدیث
 که آورده بودند طفلی نا بالغ را نزد آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم تا بیعت بگیرند آنحضرت صلی الله
 علیه و آله و سلم از او پس مسخ کرد آن سرور صلی الله علیه و آله و سلم سر او را دو عای بکشت کرد و پس از

و بیعت نه گرفت و استاذ ایشان را خاتم محمد ثنین مولانا شاه عبدالعزیز قدس سره چنین افتاده
فرموده اند که بلوغ عقل شرط است در بیعت چه نابالغ و مجنون مکلف بر ایمان نیست ثبوت بر تقوا
و اجتهاد و طاعت در حق او چه مذکور است یعنی نابالغ و مجنون مکلف به ایمان که اصل این است
نیست بیعت گرفتن که فرع است از وجوب رشد بدایه مخفی مانند که بیعت مشروط بر عمر متوار نه
و در میان حضرات صوفیه صافیة حضرت امام محمد باقر علیه السلام بر سه وجه بود اول بیعت توبه از معاصی
و دوم بیعت تبرک یعنی داخل شدن در سلسله صحابین بر سه برکت مثل داخل شدن در
سلسله استاد حدیث به لحاظ آنکه در آن سلسله برکت است و سوم بیعت تاکید بر حرمت بر تحریک
برای خدا و ترک چیزهای حرام که در ظاهر از وظایف و باطنی و تعلق قلبی است و این بیعت اصل است
و بعد از بیعت اول یعنی بیعت توبه و بیعت دخول سلسله پس و فائده عهد بر آن میسر میشود
تبرک که کبار و عدم اصرار بر صغائر و چنگ زدن به طاعات و اجبات و متن و عهد شکنی
عجایز است از خلل در آن معنی در تکلیف بخون به کبار و اصرار بر صغائر و بر طاعات و اجبات
و سندن مستعد نه بودن و مگر از بیعت هر چند که از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و حضرات
صوفیه صافیة قدس سره اسرار برهم مانور است لیکن بلا عذر و بلا وجه از یک مرشد یا به مرشد دیگر
مرشد اول یا بعد موت او یا غلبه توبه منقطعه او پس مشایبه او و لعب است و برکت بیعت را
می ر باید و مشایحان کبار بابت بهر دم خیالی شدن آن شخص نزد التفات نمی کنند از تردید و ایه
الفاظ تا توره از سلف وقت بیعت گرفتن مرشدان نیست که اول مرشد خطبه بسنونه بخواند یعنی
اَللّٰهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ عَلٰى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ عَلٰى اٰلِهِ وَ عَلٰى اَوْلِيَّائِهِ وَ عَلٰى اَتْبَاعِهِ وَ عَلٰى اَنْفُسَانَا وَ عَلٰى سَيِّدَاتِنَا اَمَّا بَعْدُ
فَاَلَمْ نَحْمَدَكَ يَا اَللّٰهُ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ يَا اَكْبَرَ الْاَشْيَاءِ يَا اَكْبَرَ الْاَسْمَاءِ يَا اَكْبَرَ الْاَعْيَانِ يَا اَكْبَرَ الْاَسْمَاءِ
عَلَيْهِ مَوَآلِدُهُمْ وَ بَارِكْ وَسَلِّمْ بَعْدَ اَزَانِ مَرْتَدٍ زَا اِيْمَانِ اِجْمَالِي تَلْقِيْنِ كَلِمَتِيْكَ بِكَلِمَاتِكَ يَا اَكْبَرَ
بِخدا و بان چیز که آمده است از نزد خدا و ایمان آوردن بر رسول خدا و بان چیز که آمده است از نزد رسول
خدا صلی الله علیه و آله و سلم و نیز اری میکنم از جمیع ادیان و جمله گناهان و اسلام آوردن حالا و میگویم
اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ وَ اَشْهَدُ اَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُوْلُهُ بَعْدَ اَزَانِ مَرْتَدٍ كَلِمَتِيْكَ بِكَلِمَاتِكَ
رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را بواسطه ناسبان او بر پنج شهادت اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ وَ اَشْهَدُ اَنْ مُحَمَّدًا رَسُوْلُهُ

وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَصُومَ رَمَضَانَ وَحُجَّ الْبَيْتَ أَنْ اسْتَفْطَتْ إِلَيْهِ بَنِي إِسْرَءِيلَ
 مرشد گوید کہ جو بیعت کردم رسول خدا صلی علیہ وآلہ وسلم را بواسطہ ناسبان او بر آنکہ شریک نہ گردانم
 بخدا و قبول حدی را و در حق و قتل نفس نکند و قہمت بر کسی نہ بندم و نافرمانی خدا را معروف و مخفی نہ کنم
 و دیگر نصائح را کہ مناسب حال باشد و تعلیم مرید نماید و مضائقہ نیست اگر مرشد بگوید از مرید کہ جو
 اختیار کردم طریقی عالیہ قادر بر امتثال کہ منسوب است بطرف غوث الاعظم حضرت عبدالقادر جیلانی قدس سرہ
 العزیز و از صدق دل و اعلیٰ ششم و دین سلسلہ خداوندان و زنی و وہ مرافق و بکثرت آن سلسلہ و مشور
 گردان مراد زمرہ اولیا و آن سلسلہ بہ رحمت خود یا ارحم الراحمین ہدایت و در بیعت بیعت اختلاف است
 جمہور حضرت صوفیہ صافیہ و یا مغرب حشر تا الان ہمہ یوم یا جزا بیعت بیعت اشتیان نیست کہ مرشد
 کف دست راست خود را بر کف دست راست طالب اند و ہر کس باہام و اصابع کف و دیگر اقبض کند و یمن
 بیعت اشارہ واقع شدہ در آیہ ید اللہ فوق الیدیم الایہ و در خاندان حقیر نیز کہ از احاد و کرم قدس اللہ
 اسرار ہم طریقیہ بیعت سلسلہ عالیہ قادر بر تائین دم جاہریت و انشاء اللہ تعالیٰ تا قیام قیامت جاری خواهد
 ماند یمن بیعت است و اگر مرید زن باشد مرشد یک طرف ثوب بہ دست راست خود دیگر دین طرف دیگر را
 بہ دست راست بگیرد و بیعت کند و بعد فراغت بیعت مرشد این دعا می بخواند یا ایتھا الذین آمنوا
 اتقوا اللہ و اتقوا النبی اوسیلۃ و جاہدونی سبیل علیکم فلنعمن ان الذین سیاتبعونک
 انما یاتبعون اللہ و اللہ فوق الیدیم فمن کثرت فائتاتک علی انفسہ و من ذنی با عاہد علیہ و
 اللہ فسیؤتیہ اجر عظیم ما ترجمہ لے کہ کسیانیکہ ایمان آورد دیدہ تبر سید از خدا و بحسب کنیہ بطرف
 خدا و سید را و جاہد کنیہ و سادہ خدا تا کہ شمار سنگار می یا بہ تحقیق آن کسیانیکہ بیعت
 میکنند تزلزلے محمد صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم بیعت نمیکند و اگر از خدا دست خدا بر دست ایشانست
 پس کسیکہ شکست این بیعت را پس شکست نمیکند کہ بر نفس خود یعنی و بال او بر دست
 و سیکہ و فکر و عمد را کہ از خدا کردہ است پس عنقریب حق تعالیٰ او را اجر عظیم عنایت خواهد کرد
 بعد از ان دعا کند مرشد بر لے خود و بر لے مرید و حاضرین مجلس کہ محل حاجت دعاست
 و مرید نیز دعا کند بر لے خود و حاضرین مجلس پس بگوید مرشد یا ک اللہ لنا و لکم و نفعتنا
 و ایاکم و در انتباہ مذکور است کہ شیخ کف دست راست را بر کف دست راست طالب

نمود و هر کس باهام و اصالح گفت دیگر را قبض کند و بعد قرات سوره فاتحه و آیات از قرآن
 عظیم طالب گوید اللهم انی استشهدک و استشهدک لا یتکلم و انبیاءک و اولیاءک انی قبلتک
 شیخی فی الله و کعبه و عمرش و شیخ گوید اللهم انی استشهدک و استشهدک لا یتکلم و انبیاءک
 و اولیاءک انی قبلتک و کذا فی الله بعد از آن دعا کند و با نچه ضروری داند وصیت نماید آنته
 عبارت به نقطه مقصود و رأیت اول مراد از وسیله بیعت مرشد است خاتم المومنین مولانا شاه
 عبدالعزیز قدس سره میفرماید که بنده از مرید جدا جدا بجد خود حضرت شاه عبدالرحیم قدس سره
 شنید که یکی از عالم هم عصر جدم و سنت یابدعت شدن بیعت باو شان گفتگو نمود جدا مجرم
 بر مشروعت بیعت استلال ازین آیه کردند و فرمودند که این ممکن نیست که از لفظ وسیله
 که در آیت واقع است ایمان مراد باشد چرا که خطاب باهل ایمان است چنانچه لفظ یا ایها الذین
 آمنوا بر آن دال است و علی صلاح هم مراد نمی تواند شد که آن در لفظ تقوی دال است
 تقوی عبارتست از امتثال اوامر و اجتناب نواهی و مقتضی معطوف است که مضاف معطوف
 علیه واقع میشود و جدا هم از لفظ وسیله مراد نمی تواند شد به دلیل مذکور یعنی در تقوی داخل
 پس متعین شد که مراد از وسیله ارادت و بیعت مرشد باشد و بعد از بیعت مراد از وسیله
 مجاهده و ریاضت ذکر یا فکر است تا فلاح حاصل شود که عبارتست از واصل شدن به ذات
 پاک حق سبحانه و تعالی که مقصود اصلی و مطالب اقصی است مقصود و در خاندان فقیر که
 سلسله عالیہ قادریه است و از احباب اکرام قدس الله اسراهم تا این دم یعنی تحریر رساله
 جاریست و انتشار الله تعالی به فضل العظیم تا قیام قیامت جاری و باقی خواهد ماند تقریر بیعت
 برین پنج است که اول آمدن مرید با طهارت تام و با وضوء اگر مرید غسل هم نماید و لباس
 جدید یا کتفه غسل بپوشد بهتر است هر دو بطرف قبله توجه قلب و نیت خالص باطمینان
 تمام بر مصلحت نشینند و بعد از آن مرشد مرید را بگوید که صد بار استغفر الله بترقی برین کل ذنب
 و اکثوب الیه بخواند بعد از آن صد بار سبحان الله و بعد از آن صد بار لا اله الا الله و بعد از آن صد بار
 الله اکبر و بعد از آن صد بار درود بر آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم بعد از آن به فتا و بلافتی
 الاعلی لاسیف الاذ و الفقار بعد فراغ این کلمات طریبات مرشد دست راست مرید دست

راست خود بنهی که بالا گذشت بگیرد و بگوید از مرید که بگوید از صدق دل که توبه کردم از جمله
گناهان گذشته صغیره و کبیره غایب مخفی و توبه کردم از جمله اوبان باطله و ایمان آوردم بخدا و بنی
از تنها و آمده است و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و انچه از نزد او آمده است و کشته تا توبه
و امنت با دست آخر تعلیم کند و مرشد بگوید از مرید که بگوید از رسول خدا صلی الله علیه
و آله و سلم بواسطه ناسبان او که درین سلسله عالیه اند باین امر که دیر می نگذرد حتی اتسع و الطاق
بر حلقه نواهی آینده مثل زنا و شرب خمر و غیبت و دروغ و غیره و استقامت کفر بر حلقه او مثل صوم
و صلوٰه و زکوٰه و غیره و حقوق همه ذی حق که بر ذمه من است مثل حق والدین و اولاد صغیره
و کبیره و زن و مملو که و همسایه و غیره آن مثل حقوق عزیز و اقربای قریب یا بعید فقیر و مسکین و
اهل شهر و امثال اینها و خواهم کرد و بعد از فراغ این عهد مرشد حکم کند از مرید که دو رکعت نفل
در هر رکعت یک بار سوره حمد و یازده بار سوره اخلاص بخواند بعد فراغت دو گانه نفل از مرشد
بادی دست راست مرید بدست راست خود بطریقه مرید و بجهت مرید تا لیه نصاب
حالی موافق سن مرید و عهد گیر از اجتناب از نواهی خدا و رغبت بر اوامر خدا و مستقیم بودن یعنی
مداومت بر بیعت یعنی عهد که با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بواسطه ناسبان او کرده است و بگوید
که بگوید از صدق دل و بر رغبت تمام بالا آگاه و اجبار در سلسله عالیه قادر بریکه منسوب است بطریقه
حضرت غوث الاعظم محبوب سبحانی حضرت عبدالقادر جیلانی رضی الله عنه و حضرت ناسخ فی زمزم
یوم الجوا داخل شد الکی برکت و بشارت این سلسله عالیه عطا فرما و شفاعت بزرگان و اولیا و الله
این سلسله عالیه بر روز قیامت با روز می گردان و محشور کن مراد از مرده صالحین این سلسله
بر روز قیامت آمین یا رب العالمین و نیز مرشد بادی از مرید تا بگوید بگوید توبه کردم بر دست
رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بواسطه ناسبان او که درین سلسله عالیه واقع اند الکی توبه را
قبول کن و گواه گردانیدم به توبه خود رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و خلفا و آنحضرت صلی الله
علیه و آله و سلم را الی مستقیم کن مرا برین توبه سلامتی ده مرا برین توبه به رحمت خود
الرحم الرحیم و بعد از فراغت بیعت مرشد و عاکن بر لے خود و مرید و حاضران مجلس و مرشد
بادی مرید تا بگوید که دعا کن بر لے خود و مرشد و حاضران مجلس لغرض طریقه بیعت گرفت.

مختلف واقع شده چنانکه سابق اشاره کرده شد و مقصود واحد است یعنی داخل شدن در سلسله
 مثل قلدری و جسته و نقشبندی و غیر آن و توبه کردن بر دست مرشدی که سلسله او تا آنحضرت
 صلی الله علیه و آله و سلم منتهی شده باشد از جمله معاصی و عهد یسین بر رسول خدا صلی الله علیه
 و آله و سلم بواسطه مرشدان طریقت قدس شد اسرار بهم بهر طوریکه باشد پس اعتبار معنوی مقصود را
 نه عنوان را چه عنوان صغیر محض اندودی بطرف معنوی و مقصود قائمه بتقریب مقام طیبیم
 مقتضی آنست که شمه از احوال جواد کرام خود قدس شد اسرار بهم بیان باید نمود و فیصل آن بفضل الله
 و مثله اگر اسباب میا و موانع دفع خواهند شد در رساله انساب که از دست درازا زنیست تحریر
 آن دارم و باید دید که تا کی بظهور آید خواهم نوشت باید دانست که جواد علی حقیر حضرت سید قطب الدین
 مشهدی قدس سره بکدامی باعث از مشهد مقدس مع دو صاحبزاده یعنی سید ابوالخیر
 مشهدی و سید شاه مشهدی بهندوستان تشریف ارزانی فرموده این مرتبوم ~~در روز~~
 بیمنت از و من خود مغرور و ممتاز کردند و در شهر کرمان که احوال وطن فقیرست توطن اختیار فرمودند
 من بعد سید ابوالخیر مشهدی قدس سره که این حقیر و دیگر عزیز و اقارب از اولاد آن منینه
 عالیشان هستند در همین شهر یعنی کرمان ماندند و سید شاه برادر آنجناب بکدامی سبب
 بقصبه نگران و تشریف برده طرح اقامت انداختند سادات آنجا از اولاد او شان هستند
 و مؤید این مقال آنست که در بعضی کور عهد شاه عالم بادشاه بعد از قلعہ داری قلعہ آله آباد
 مامور بود از مولوی محمد باقر صاحب مرحوم که از برادری حقیر بود گفتگو و نسب بر میان آمد
 ایشان اظهار کردند که من از اولاد سید قطب الدین مشهدی قدس سره هستم قلعہ دید که
 این سخن شنیده از مجلس برخاسته کتابی آورد و ایشان را ~~راست~~ ~~کتاب~~ ~~که~~ ~~در~~ ~~ان~~ ~~نوشته~~ ~~بود~~
 که سید قطب الدین مشهدی از مشهد مقدس مع دو پسر روانه ~~بود~~ ~~در~~ ~~آن~~ ~~زمان~~ ~~که~~ ~~در~~ ~~آن~~ ~~نوشته~~ ~~بود~~
 کتاب نزد او نوشته ولایت بود قلعہ دارند کور از ایشان گفت که شما سید تحقیقی هستید نسب شما
 محقق است و از آنوقت تعظیم و تکریم ایشان بسیار می نمود و تیز دلیل بر صحت بی جواد فقیر کرامت
 صحیح النسب اند و کسی را مجال نکار نیست آنست که حضرت سید جهانگیر شریف قدس سره در کتاب
 خود که نسب سادات بهندوستان تحقیق و تمییز کرده اند نوشته اند که سادات کرمان حسینی بودند

ودر طهارت نسب شان بخشنی نیست و همچنین در لطافت اشرفی موجود است هر که را تحقیق این معنی
 منظور باشد هر دو کتاب را معاینه نماید و بر صحت نسبی اجداد ذقیق و بر ذلک فضل الله یوتیه من
 بیشا و الله و الفضل العظیم و جدا مجد حقیر یعنی حضرت شاه سید احمد صاحب قدس سره العزیز که از
 آن جناب تاحقیر ده پشت در میان است با جازت قطب ربانی محبوب سبحانی حضرت غوث الاعظم علیه السلام
 جیلانی رضی الله عنه که در عالم رو یا بشارت شده بود یک شخص را که بعد اسلام مسمی عبدالکبیری
 شدند از باشندگان خوش ~~که در کتاب نامی حبیب الله صلی الله علیه و آله و سلم~~ عرف بنا است
 علیه السلام پوشانیده و قبل ازین موضع مذکور مملو بود از کفر و نام و نشان اسلام پیدا نه بود
 و از بدو و طایع نیز اسلام الهی آن موضع که همه با اولاد عبدالبنی موصوف اند تا آیندم
 بخاندان فقیریت می کنند و از عجایب قدرت الهی نسبت که به اهل این مکانان این موضع
 اولاد عبدالبنی موصوف اند که حق سبحانه و تعالی بسبب برکت اسلام چنان برکت در اولاد ایشان
 عطا فرمود که صد مردم از ابتدای اسلام تا الان زیر زمین مدفون اند و صد بار از کور و انا
 حی و قائم اند حق جل و علی از فضل عمیم خود و اولاد پسری حقیر و اولاد ایشان را اقامت
 قائم دارد آمین یا رب العباد هدایت بر لے تربیت مریخند و رحیم است پس اگر کسی غیبت
 کند بر و شطوطی خدا مرشد حکم کند و از اولاد به صحیح کردن عقاید حق اهل سنت و جماعت
 موافق سلف صالحین که آن اثبات و احکام است چنانکه او تعالی تصدق است جمیع صفات
 کمال خود که که حی و اقامه است و قدرت و اراده و غیر آنکه و صفت کرده است او تعالی ذات پاک
 خود را بآنها در کتاب مجید و ثلث شریف اند آن اوصاف از منبر صادق صلی الله علیه و آله و سلم
 و از صحابه کبار و تابعین امیران رضوان الله علیه هم و پاک است خدا از بوی نقص و
 جسمیت و تمیز و غرضیت و جهت و الوان و اشکال و غیر آن و لیکن آن چیز را که در شده اند در قوت
 عظیم از استوار بر عرش و اثبات بدو و صبر و ساقی پس ایمان آورده آنها و تفویض کند تفصیل و
 کیفیت آنرا بسوی علم حق جل و علا و بعد اثبات و حدانیت خدا و صفات و اثبات نبوت انبیا
 علیه السلام است عموماً و اثبات نبوت سیدنا و شفیعنا و هادینا و مولانا محمد رسول الله صلی الله علیه
 و آله و سلم خصوصاً واجب شدن پیروی او صلی الله علیه و آله و سلم در هر باب زام و نهی و تصدیق

آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم در هر باب که خبر داده است از صفات حق تعالی و از حصه جهان فی
 وجهت و در وزن و حساب علم و در جزا و در ویت حق تعالی و در جنت و عذاب و سوال سنگ و فیکه
 در قبر و غیر آنها که ثابت شده است از آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم و صحیح شده است روایت
 از و صلی الله علیه و آله وسلم و بعد تصحیح عقائد حق حکم کند مرشد مرید را از اجتناب گناه کبائر
 و ندامت از گناه صغائر و در گناه کبیره اختلاف بسیار است و حق آنست که گناه کبیره گناه است
 که و عید و کرده شده بر و بنا بر عذاب شدید در قرآن و حدیث صحیح آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم
 یا نام نهاده شود و مرتکب او کافر قوله علیه السلام من ترک الصلاة کفر یکسر یکسکه ترک نماز
 کند قصداً بتحقیق که او کافر است و قوله علیه السلام فرق ما بین المؤمن و المشرک المشرک یؤمن بالصلاة و یفترکها
 فکفر فرق در میان مسلم و کافر نماز است پس یکسکه ترک کرد آنرا پس بتحقیق کافر شد یا
 مشروع کرده شود بر مرتکب او حد مانند زنا و سرقه و قطع طریق و شرب خمر یا باشد بهر
 یا زیاده شر از مذکورات بحکم بداهته عقل پس بعضی از کبائر شرک بخداست و عبادت
 و استغنائت در رزق و شفا و مریض و غیر اینها از غیر خدا و توبه ازین دو امر در آیه ایاک نعبد
 و ایاک نستعین حق جل و علی اشاره فرموده است و الاستاذ و خاتم الحجتین مولانا شاه عبدالعزیز
 قدس سره چنین استفاده فرموده اند که مدخل استن در روزی و شفا و مریض از اهل قبور در زمانه
 ماثلاً شده است یعنی شرک درین زمانه بسیار رائج شده و بعضی از کبائر دشنام دادن
 رسول صلی الله علیه و آله وسلم و قرآن و ملائکه است و افکار کردن اینها را و استن از اینها
 و انکار کردن از ضروریات دین مولانا صاحب نور الله مرقدہ میفرماید کفر و ریات دین آنچنین
 هستند که از قرآن و حدیث و اجماع ثابت شده اند و بعضی از کبائر قتل نفس بغیر حق است و قتل
 اولاد خود را و قتل انسان نفس خود را و زنا و لواط و نوشیدن مسکر و زدی و غضب و ترور مال
 غنیمت و ترک نماز و زکوة و روزه و حج و گواهی دروغ دادن و قسم خوردن دروغ و تهمت زدن و عقیقه
 و خوردن مال یتیم و رنجاندن مادر و پدر را و قطع رحم و در وزن کمی کردن و سود خوردن و فساد از جهاد
 و تهمت کردن بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و شریعت خوردن و محاکم محاکم کردن و جنگ
 انداختن در میان مرد و زن و عهر و عی و حاکم نامی کردن تا که محاکم او را بقتل رساند یا مال او را غارت کند

و ترک هجرت از دین و کفر و سستی داشتن و تمار بانی کردن و محو کردن و استاد استاد
خاتم محمد نین مرشد البریه صاحب تحفه اثنا عشریه چنین افاده فرموده اند که حضرت ابن عباس
رضی الله عنهما فرمودند که کبائر قریب هفتاد هستند و سبید بن جبیر فرمودند که قریب هفتصد هستند
و انسب آنست که کبائر را ضبط و قیاس باید کرد و بیضا سند و اگر اقل باشد از فاسد منصوص
صغیره است و اگر نه کبیره این خلاصه تقریر اعزال دین بن سلام است و شیخ ابوطالب مکی رحمه الله
فرمودند که من کبائر احادیث را جمع کردم هفتصد و کبائر یافتم چهار کبائر تعلق بقلب از ترک
بخدا و سستی کشیدن برگناه و نیت داشتن بر استکرام آن و از رحمت الهی نا امید شدن و از تو الهی
بغیون شدن و چهار تعلق به زبان دارند گواهی دروغ دادن و تمسک زبانی کردن بر زبان عیض
و قسم دروغ خوردن و عباد و کردن و سه کبائر از شکم تعلق دارند شراب نوشیدن و نا تم خوردن
و شکم خوردن و دو کبائر تعلق لبشرگاه دارند زنا و لواطت کردن و دو گناه تعلق به دست دارند
ناحق کسی را قتل کردن و در زدی کردن و یک کبیره تعلق به پا دارد از صف جبار و نخوت و گنایه
از تمام بدن تعلق دارد در نجابت و الدین راحی سبحانه و تعالی این حقیر و سایر مسلمین را از این کبائر
محفوظ دارد و آئین یارب العالمین و گناه صغیره سوله کبیره است و علما برین پنج صغیره را بیان فرموده
اند که منع آمده باشد از دور شرع شریف باخلان شرع شریف باشد یا رافع باشد طریق دیگر که مامور باشد
در دین در این بیان از کجایان که با اقدام پس باید که رجوع کنیم در بیانیکه در پی آن بودیم بعد از حکم
اجتناب از کبائر و ندامت از صغائر مرشد هادی حکم کند و میرا بنابر استقامت کردن بر ارکان
اسلام از طهارت و صلوٰه و صوم و حج و زکوة بر آن بهیت که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم حکم
فرموده اند بعد از آن حکم فرماید مرشد هادی میرا بنظر کردن در امر معاش از اکل و شراب لباس
ادمال حلال و کلام صدق کردن و صحبت داشتن با نیکان از علما و صلحا و نظر کردن در غیله نهما
از امر نکاح و حقوق مالک و حقوق اولاد و مادر و پدر و نظر کردن در معاملات از بیع و خری و
و اجاره و سایر عقود شرعی پس باید که این همه شروعات را بر طریق سنت بکنند بغیر سستی
و کجی بعد از آن مرشد میرا تا کند کند بهر دست از کار در وقت صبح و شام و وقت خواب که در
احادیث بنویس علی صاحبها الصلوٰه و التیمه وارد شده اند تا کند بر آراستگی اخلاق و شری

و تخالی ز سیرت تا مضیعه و پرهیز کردن از ریا و پندار و حسد و کینه و غیر اینها و تاکید کند بر ادوات
 قرآن مجید و ذکر آخرت و از نرم گرفتن مجالس علماء و صلحا و مداومت ذکر خدا و رسول
 صلی الله علیه و آله و سلم و اجزام مساجد پس و تنبیه مرید طالب باین امور مذکوره شرعیه
 متادب شد و باین امور ملکه حاصل نمود و وقت آن رسید که مرشد بادی مرید متادب را امور
 باطنیه مثل مراقبه و اشغال بطریق جیلانی یا چشتیه یا نقشبندیه و مثل آن در بر خاندانی که
 مرید متادب منتسب باشد تعلیم کند باید دانست که همه امور مذکوره مبادی و مقدمه امور باطنیه
 واقع شده اند بحصول مبادی مقاصد حاصل نشود **عبداللهم** از رتبه انوار الهیادی و المقاصد اسکنان
 علی هذا التبع القویم و الصراط المستقیم و احشرا فی زمره الصالحین **براهیمه** در ذکر اشغال مشایخ
 جیلانیه که منسوب اند بطرف شیخ اجل ابی محمد محی الدین عبدالقادر جیلانی رضی الله عنه باید دانست
 که اشغال هر طریق علمیه اند و فقیر چونکه در سلسله عالییه قادریه منقطع است لهذا درین رساله
 به ذکر اشغال این طریق التماس کردم پس اول که تلقین کند مرشد بادی مرید را باین ذکر هر هفت
 و مراد از ذکر هر غیر افراط است پس سنافات ندارد در رسیان این ذکر هر دو رسیان آنکه منع
 کرد آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم آنرا فرمود که اعتدال کنید بنفسه های خود پس تحقیق
 که شما ندانم کنید که در غایب را شما ندانم کنید سمیع و بصیر را که او با شما بهره ست و او را که شما
 بهرامی کنید قریب ست با شما از گردن شتر پس بعضی از ذکر اسم دانست یا بفریه واحده
 و صفت او آنست که بگوید لفظ احد را بشد و مد و خبر بقوت قلب و حلق هر دو بعد از آن
 درنگ کند چند آنکه نفس ذکر باز رجوع کند بعد از آن بار بار همین طو کند و باید و ضربه و صفت
 او آنست که نشیند مثل شستن نماز و ضرب کند اسم ذات را بر زانوهای یمن و یار دیگر بر قلب یمن را
 بار بار بکند بلا فصل مناسب آنست که ضرب قلبی بقوت و شدت باشد تا که قلب متاثر شود
 و پریشانی خاطر و وسواس دل منفع گردد و یا سه ضربه و صفت او آنست که نشیند چهار زانو
 پس ضرب کند اسم ذات را بر زانوهای یمن و دیگر بار بر زانوهای یسار بعد از آن بر قلب ضرب کند
 لیکن باید که ضرب خالص سخت تر و بلند تر باشد و یا به چهار ضربه باشد و صفت او آنست که نشیند
 چهار زانو و ضرب کند اسم ذات را یکبار بر زانوهای یمن و دیگر بار بر زانوهای یسار و دیگر بار بر قلب

و بعد از آن پیش خود ضرب کند لیکن باید که ضرب رابع سخت تر و بلند تر باشد و بعضی از مذکر نفی و اثبات است و آن ذکر کلمه لا اله الا الله است و طریقه اش آنست که نشینند شستن صلاه و روبرو بقبله بنشینند و چشم خود را و بگوید لا گویا که خارج میکنند این لفظ را از زبان خود بعد از آن و باز کنند تا آنکه برسد تا سنگ ایمن پس بگوید لا گویا که خارج میکنند او را از دماغ بعد از آن ضرب کنند الا الله را بر قلب بشدت و قوت و ملاحظه کند نفی محبوبیه یا مقصودیه یا وجودیه از غیر حق سبحانه و تعالی و اثبات کند اینها را بر اے حق جل و علا استاد الاستاذ خاتم المحدثین مولانا شاه عبدالعزیز نور الله مرقره چنین افاده فرموده اند که این ملاحظه و تصور باعتبار مراتب الکریم مختلف واقع شده یعنی بتدریج نفی محبوبیه را تصور کند و متوسط نفی مقصودیه را و نفی وجودیه را مستمر کلامه الشریف و اگر در دل کسی این خطر خطر کند که چه حکمت است در اشتراط ضربات و تشدیدات و متعین کردن آنکه ضرب پس گویم که نبی آدم مخلوق شده بر وجه کردن بطرف جهات و گوش داشتن بطرف نغات و سخن کردن در نفس خود و آمدن خطرات در قلب و پس پیشوایان طریقت جزایم الله خیر این طریقه ایجاد کردند تا که تو بغیر نفس خود بند نشود و باز ماند از خطر خطرات و آهسته آهسته متوجه شود و بطرف حق جل و علا و استطاع توجه کند از غیر و تعالی مولانا صاحب نور الله بر این سیف نمایند و برین پنج پیشوایان طریقت مجلسات و هیات از برای اذکار مخصوصه ایجاد فرموده اند بواسطه مناسبت خفی که مرد صافی الذهن و عالم علوم حقه در یافت میکنند و بعضی صورت کسر نفس است و در بعضی مجلس خشوع و خضوع است و در بعضی محورت جمعیت خاطر و دفع و وسواس و در بعضی جلس نشاء است و از این سر حضرت صلی الله علیه و آله و سلم دست برپا نهاده ایستادن منع فرموده اند که این شکل اهل راست الله کلامه العالی و سزاوارست که اهل سلوک مجتمع کنند حلقه را بعد نماز صبح و عصر و ذکر کنند اسم ذات را بر و بر و س جماعت که در اجتماع فوائد بسیار است که در تنهایی نیست پس و قیقه ظاهر شود و از مرید نشان ذکر جلی و مشاهده گفته شد بادی نور ذکر را حکم کنند که خفی و مرا و را ظهور را شریب خاستن شوق در طالب بسوسه خلا و اطمینان قلب با اسم ذات و کم شریب احادیث نفس و اختیار کردن خدا را بر غیر او و کسیکه داومت کند ذکر اسم ذات در شرب هر وقت چهار هزار بار

مع شروط مذکوره و استمرار کند برین طریقه دو ماه یا سه ماه متواتر پس آن شخص مشاهده انوار خواجه نمود
 با ان ضرورت بفضل خدا بر ابراست که طالب غیبی باشد یا ذکی الیکین ذکر خفی پس بعضی از واسطه ذات است
 مع اصل صفات و طریقه اول آنست که نیکو کند و چشم را وضو کند و در تحقیقین را و بگوید بزبان قلب
 اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ اللَّهُ عَلَیْهِمُ گویا که خارج میکند آنرا از زنان بطرف سینه و از سینه بطرف
 دماغ تا عرش بعد از آن بگوید اللَّهُ عَلَیْهِمُ اللَّهُ تَعَالَى اللَّهُ تَعَالَى اللَّهُ تَعَالَى گویا که نزول میکند از عرش تا دماغ و از
 دماغ تا سینه و از سینه تا ناف پس این دوره واحد است بعد از آن بکند این را بار بار و بعضی
 سالکان این طریقه لفظاً ذکر می کنند و نیز زیاده کرده اند و بعضی از اقسام ذکر خفی نفی و اثبات است
 و طریقه اول آنست که در ذکر جمعی مذکور شد و یا باین طریق که ذکر جوشیار و بسیار باشد نفسها
 خود پس وقتیکه نفس خارج شود از اندرون بطبیعت خود بدرون ابراده و قصد پس بجزو خارج
 شدن نفس بگوید بزبان قلب لا اله الا الله وقتیکه نفس اندر رود بلا اراده و قصد بگوید بزبان قلب
 لا اله الا الله و اکابر بزرگان این طریقت این ذکر را اسمی کرده اند و به پاس انقاس این ذکر را اثر
 عظیم است بجهت زوال خطرات نفس و سوا و سل و ک عبارت از حکایت نفس است چنانکه
 غارنی در مع ذکر با پس انقاس فرموده شش اگر تو با پس داری با پس انقاس به سلطان
 رسانند ازین پاس شش تا بجای و ب لایق و به راه به ندرسی در مقام لا اله الا الله رباعی
 در ذات مقدس کسی را نه نیست به وز عین جلای حکیم آنگه نیست به سر مایه ره روان که
 راهش طلبند به جز گفتن لا اله الا الله نیست به پس قتی که ظاهر شود اثر ذکر خفی و مشاهده کرده
 شود و طالب صادق نور را وحکم کرده شود به مراقبه و مراد از مراقبه اثر شوق و غلبه حب است بطرف
 خدا و باز گردانیدن عنان قصد را بطرف فکر حق سبحانه تعالی و اختیار کردن خدا را بر همه چیز و
 جمع کردن همه را بر طلب خدا و یافتن ملاوت در سکوت و نفرت از کلام و متفکر شدن در شغل
 با مرضا ولیکن مراقبه پس نزدیک سالکان طریقت بر چند قسم است و جامع آنها الیک است و آن
 آنست که تلفظ کند بیک آیه یا یک کلمه از زبان و خیال کند و طلب معنی او را و بخوبی تمام بفهمد بعد از آن
 تصور کند که این معنی چه طور است و طریقه تحقیق و ثبوت این بجهت است بعد از آن جمع کند
 خاطر خود را برین وجه که سولے او که اسی خطره در دل خطور کند تا که استغراق متحقق شود و غفلت

ویک مصحف کشاده بر بسیار خود و یک مصحف کشاده در پیش خود و یک مصحف کشاده در پس
 خود بعد از آن دعا کند بجهت تمام در جانب حق سبحانه و تعالی این که کشف شود بر من و قائل آئینده بعد
 اذان شروع کند در ذکر اسماءات بغیر ذکر کون چشم پس ضرب کند یک بار در مصحف امین و یک بار
 در مصحف امیر و یک بار در مصحف پیش و یک بار در مصحف پس تا آنکه بیاید در نفس خود و کشف شود
 و نور دوام کند برین عمل تا بهفت روز و مثلاً آن مع خلوت پس به تحقیق منکشف خواهد شد بر
 حال آئینده یقیناً حضرت خاتم الحیثین فخر المفسرین شاه ولی الله دهلوی قدس الله سره
 چنین افاده فرموده اند آنچه که والد بزرگوار من فرموده اند در باب کشف حال آئینده نیست
 که ذکر کند حق جل و علا را باین اسماء یا مبین یا خیر مع شروط یعنی خلوت و لباس
 و غسل استعمال خوشبو و نشستن بر مصلی به ضرب واحد یا سه ضرب انتهی و بعضی مشتاق
 رحمهم الله فرموده اند که تجربه کرده ام بر آن کشف ارواح به رعایت شروط مذکوره ای که ضرب کند
 در جانب یمن شش و در جانب یسار قدوس و در جانب آسمان رَبِّ الْمَلَائِكَةِ و در قلب
 و اگر مجموع و بر آن حاصل شدن مقصود بسیار دشوار است و این که بخواند بوقت شب نماز هر قدر که
 میسر آید بعد از فراغ نماز ضرب در جانب یمن یا حی و در جانب یسار یا دُابَّ بکنند این را بهتر است
 بشروط مذکوره سابق و بر آن انکشاف خاطر و دفع بلا یا ضرب کند در قلب الله لا اله الا الله و چون
 طور که بیان کردم در دفعی و اثبات و اُحی و در جانب یمن و اَلْقِيُوم و در جانب یسار و وقتیکه اراده
 کند سیکه دعا کند بدرگاه رب العزت بر آن شفای مرض یا مرض خود یا دفع گرسنگی یا وسعت
 رزق یا تهر دشمن پس باید که طلب کند اسماء الهی را مناسب حاجت خود از اسماء
 حسنی باری تعالی پس ذکر کند آنرا به وضرب یا سه ضرب یا چهار ضرب پس بگوید مثلاً
 بر آن دفع مرض یا شافی و بر آن گرسنگی یا صمد و بر آن وسعت رزق یا رزاق و
 یا دُابَّ و یا با سیط و بر آن غلبه بر دشمن یا مُدِلَّ و سولای آن و الله اعلم و علم و اتم و شغل
 طریقۀ عالیہ حشیتہ نقش بندید و مجدید و سهر و رویه و امثال آن که در کتب در سائل موجود و بواسطه
 خلفائے آن سلسلہ بفضلہ و شفقتہ محفوظ بلحاظ طول ساله نیاردم هر چند که فرط شوق اخذ برکت
 از آن سلسلہ عالیہ قتیقه تحریر بود هدایتیه ذکر اصحاب کرام رضی الله عنهم بجز خبر یا دیگر

چہ آنحضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم است خود را باین امر جلیل تعلیم فرمودہ ازین عالم
 تشریف بردہ اند و زرافعات و مستاجرات این بزرگان دین سکوت اولیٰ و انسب است
 غور و فکر نماید کہ چہ سوائے ضرر باین و انتقال فیض و خلل در دین چیزے دیگر حاصل
 نیست و لمعن اینہما تا دور میرسد این مقام تامل کردنی نیست کہ ہر گاہ حاضران بہ آن قرب
 و جانفشانی کہ کتاب اللہ و حدیث رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم از ان مجز و کتب تاریخ
 و سیر از ان ملو تہذیب یافتہ غائبان چہ توقع دارند پس اعتقاد باید کرد کہ محبت آل
 عظام و اصحاب کرام رضوان اللہ تعالیٰ علیہم اجمعین ملصق بدوستی حبیب خداست
 صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم و عداوت و بغض اینہما منجر بہ عداوت و بغض آنحضرت صلی اللہ علیہ
 وآلہ وسلم است پس فرق نمائید اہل فضائل ملعون و خند و ال بد و نیز اعتقاد باید کرد کہ راست و یار اللہ
 حق است و اینہما پیشوایان دین اند و ہمہ سلاسل عالیہ بواسطہ اینہما جاری اند و ہمہ ہمہ بہر
 علیم اسلام گذشتہ کہ ہمہ سلاسل عالیہ اہل سنت و جماعت باین بزرگان دین منتہی میشوند و قطعاً
 دین اند کہ فیض ظاہری و باطنی بواسطہ اینہا درین عالم جاریست و تا قیام روز حساب
 جاری خواہد ماند و غلبہ محبت خدا بہ کثرت اذکار و ریاضات حاصل میشود و ہدایت سماع را بزرگان
 چشتیہ شنیدہ اند بے مزا میر و حضور امر و اجتماع نا اہلان در صحبت مبارک حضرت سلطان المشائخ
 حضرت نظام الدین اولیا قدس سرہ ملا ہی ہرگز نہ بود بلکہ گریہ بود و سوز جگر چنانکہ در کتاب
 قواعد الفوائد و سیر الاولیا مفصل مذکور است پس سماع خلاف شناسخان کبار و لہذا را
 سیاہ میکند قلت سماع بے مزا میر و اے انہما باطن و رفع قبض آن یا زیادتی انہما بزرگان
 دین حضرات چشتیہ قدس سرہ اند اسرار ہم مقرر فرمودہ اند نہ برلے اجتماع غافلان و این جماع بہر
 چنین سماع کہ حالیا جاریست فسق است اتباع آن ممنوع موافق شرع شریف ہذا فی
 بعض الرسائل فاکم و خاندان خیر ازین انو منوعہ و قبر پستی کہ بالفعل بہ شدت رائج
 و باعث طعن علما و ظاہریت پاک و میر چہ در خاندان فقیر قطعیت تو بہ و سلسلہ نیک داخل
 شدن کہ سنت تنبیہ آنحضرت است جاری و از جملہ امور منہیہ خلاف شرع کہ در اکثر خاندان بالفعل
 شائعست عاقل ہدایتہ در بیان شہمہ از حال اولیا را اللہ و اقسام اتہا بہر چند کہ این و ادنی پیران را

و تلم از تحریر آن بجز معترف بمرصداق بالادیرک کلمه لایترک کلمه محلی از ان بیان کردن ضرور
 افتاد تا این رساله میرسد که حال شان بمقبول خاص عام گرد و پس باید دانست که ولایت
 مشتق است از ولی که معنی قرب است و آن بر دو قسم است ولایت خاصه و عامه ولایت عامه مشتق
 است در میان همه مومنان قال الله تعالی لا یستوی الذین آمنوا و الذین لم یؤمنوا هم من الظلمات الی النور
 ولایت خاصه مخصوص بواصلان حق از ارباب سلوک آن عبارتست از انفا عباد و ذات خود
 بقای عباد ذات حق پس و آن باشد که فانی باشد در ذات حق و فاعی باشد از نهایت بیعت
 خدا و بقا عبارت است از بدایت سیر در ذات خدا و سیر طرف خدا و قیتمتی شود که بادیه وجود را
 بقدم صدق یکبارگی قطع کند و سیر در ذات خدا انکشاف متحقق شود که بنده را بعد از فنا و مطلق
 وجودی و ذاتی طهر از لوث حدثات از زانی فرماید تا بمان در عالم انصاف باوصاف الهی و مخلوق
 باخلاق ربانی ترقی کند ابوعلی جوزجانی روح سیر میندولی آن بود که فانی بود از فانی خود
 و باقی بهیسا بده حق سبحانه و تعالی ممکن باشد مراوراکم از خود خبر دهد و با غیر خدا یا را بد ابراهیم ادم
 رحمة الله علیه بر میگفت خواهی که ولی باشد از اولیا و الله گفت بلی خواهم گفت ابراهیم ادم رحمة الله علیه
 به دنیا و عجب عجب مکن که رغبت باینها اعراض بود از حق سبحانه و تعالی و فارغ نگشتی از خود را
 از بهر این دوستی خدا و دنیا و عجب را در دل راه ده و روی دل بحق آر چون این اوصاف
 تو متحقق شود ولی باشی بآنکه عارت آن باشد که جمله وقایع و احوال متجدد و متصدا
 از ضرر و نفع و عطا و منع و قبض و بسط را از و سبحانه و تعالی اصدار دهند و ضار و نافع و عطی
 و مانع و قابض و باسط حق سبحانه تعالی را ببیند و اگر بادل و طهر از ان غافل بود و غریق گاه گردد
 و فاعل مطلق را چهل ذکر در صورت و سائط و روابط بازشناشنه او را متعرف خوانند نه عارف
 و اگر با کلیه غافل بود و تاثیرات افعال را حواله بوسائط کند و راهی و لاهی و شرک خفی
 خوانند و در فصل عاشق از باب ثالث از ترجمه عوارف مذکور است بدانکه مراتب طبقات مردم
 بر آنست که درجات خود بر سه قسم اند قسم اول مرتبه واصلان و کاملان و آن طبقه علیاست
 و قسم دوم مرتبه سالکان طریق کمال و آن طبقه وسطی است و قسم سوم مرتبه مقیمان کوی نقصان
 و آن طبقه سفلی است واصلان مقربان و سابقان و سالکان ابرار و اصحاب یقین و مقیمان

استقرار و اصحاب شمان اهل وصول بعد از انبیا صلوات الله علیهم دو طائفه اند اول سنیان و
صوفیه که بواسطه کمال متابعت رسول صلی الله علیه و آله و سلم مرتبه وصول یافته اند و بعد از آنان
در رجوع برای دعوت خلق بطریق متابعت مازون و مامورین اند و این طائفه که طایفه
کمال اند که فضل و عنایت الهی ایشان را بعد از استغراق در عین جمیع و کجبه توحید از شکم ایمن نشانی
بمبطل تفرقه و سیدان بقا خلاصی و نجاتی از زانی فرموده تا خلق را نجات و درجات و دالات
کنند و اما طائفه دوم کامل غیر کمال آن جماعت اند که بعد از وصول بدرجه کمال حواله تکمیل
در رجوع بدعوت الهی به ایشان نه رفت و غرق بجمع شدند و در تمام ای فنا چنان باطنیست ملک
شدند که از ایشان هرگز خبری اثری بمبطل بقائه رسیده و بعد از کمال وصول ولایت تکمیل
و گیران بایشان مفوض گشت و اهل سلوک نیز بدو قسمند طالبان به تصدعالی و در میان و طالبان
و طالبان بهشت و مریدان آخرت و اما طالبان حق دو طائفه اند متصوفه و ملائطیه متصوفان جماعت
اند که بعضی صفات نفوس خلوص یافته اند و بعضی از احوال و اوصاف صوفیان به تصوف گشته و مطلع
نمایان احوال ایشان شده و لیکن هنوز باذیال بقایه صفات نفوس تشبیه مانده باشند
و بدان سبب در حصول غایات و نمایان احوال قریب صوفیه متخلف گشته و اما ملائطیه جماعتی باشند که در رعایت
معنی اخلاص و محافظت قاعده صدق غایت حیدر مبدول دارند و در اخفا و طاعات و تقویات
از نظر مخلوقات مبالغه واجب دانند تا آنکه هیچ دقیقه از صوامع اعمال مهمل نگذارند و تسکین جمیع مضامین
و لواظیل را بوزن شمرند و مشرب ایشان در کل احوال تحقیق معنی اخلاص بود و لذت شان در لذت و نظر
حق باحوال اعمال ایشان و هم چنان که عاصی از ظهور معصیت پر خضر بوده ایشان از ظهور طاعت کوشند
ریا باشد و کفایت قاعده اخلاق خلل نه پذیرد و فرق میان ایشان و صوفیان آنست که جذبه
عنایت قدیمه صوفیه را بکلی از ایشان استزاع کرده و حجاب خلق و انانیت از نظر شهود ایشان
برداشتند و لاجرم در اتیان طاعات و صدور خیرات خود را و خلق را در میان نه میهند و از اطلاع نظر
خلق مأمون باشند و با خفا و اعمال و ستر احوال میقدنه اگر مصلحت وقت و در اظهار طاعت بیند
اظهار کنند و اگر در اخفا مان مصلحت بینند خفا کنند و اما طالبان آخرت چهار طائفه اند بهاد و فق
و خلایق و عبادان و طائفه باشند که بنور ایمان و ایقان جلال آخرت مشاهد کنند و دنیا را در صورت

شیعہ معانیہ نمایند و از التفات بر نیت مخرج فانی او عثمان رغبت بگردانند و در حال حقیقی باتی
 رغبت نمایند و اما فقر آن طائفہ اند کہ الکی هیچ چیز از اسباب و اموال دنیوی ندارند و در طلب
 فضل و رضوان الہی ترک ہلکہ ماسیوے اسکرودہ باشند و باعث بر ترک این طائفہ کیے از سہ چیز
 اول رجائے تخفیف حساب با خوف عقاب چہ ملاال را حساب لازمست و حرام را عقاب و دوم
 توقع فضل ثواب و مسابقت در دخول جنت چہ فقر با تصد سال عشرتہ از اغیایہ بہشت در آیند
 سوم طلب جمعیت خاطر و فراغت اندرون از برائے الکثاظاعات و حضور دل دران و اما خدام
 جماعتی باشند کہ خدمت فقر و طالبان حق اختیار کنند چنانکہ با داد و پیغمبر علیہ السلام خطاب
 کردند و ارایت لی طالبان کن کہ خادما یعنی وقتیکہ یہ یعنی طالب را خدمت کن اورا و اوقات
 خود را بعد از ادائے فرائض در ترفیہ خاطر و فراغ بال ایشان از اہتمام با سوسر معاش و اعانت
 بر استعداد امر و مساعودت در امر و آنرا بر نوافل تقدم کنند و در طلب ما محتاج خود بہ طریق
 کہ در شرع مذموم نباشد مداخلت نمایند و اما عباد آن طائفہ اند کہ پیوستہ بہ وظائف عبادات
 و نوافل مواظبت و ملازمت نمایند از برائے نفل ثواب اخری و در ترک کثرت الحجب و سطوح
 کہ حق سبحانہ تعالیٰ بر زبان نبوی سابق گردانیدہ است و اولیا را سبب انکسار آن کردہ و پیوستہ
 آیات و محبت صدق حضرت محمد مصطفیٰ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم ظاہر باشد و مر ایشان را
 و الیان عالم کردہ اند و از آسمان باران برکت اقدام ایشان آمد و از زمین نبات صفائے
 احوال شان رسید و بر کافران مسلمانان نصرت بہت ایشان یابند و ایشان چار ہزار اند کہ
 از نظر مردمان پوشیدہ اند و مر یک دیگر را نمی شناسند و حال خود ندانند و در کل احوال
 از خود و خلق مستور باشند و اخبار بدین واردست و جن اولیا بدین ناطق و اما آنانکہ اہل حل
 و عقد اند یعنی اہل تصرف اند و امور از ایشان با اختیار صادر گردد و منہ کان در گاہ حق اند
 سیدہ اند کہ مر ایشان را اخبار خوانند و چہل دیگر ایشان را ابدال خوانند و ہفت دیگر ایشان را
 ابراہ خوانند و چہار دیگر ایشان را اوتاہ خوانند و سہ دیگر ایشان را انقب خوانند و مقام ایشان
 شرق و غرب و جنوب شمالست و یکے را تطیب و غوث خوانند و این جملہ مر یک دیگر را بشناست
 و در امور باذن گیر گیر محتاج باشند و برین نیز اخبار نبوی ناطقست و اہل حقیقت بر صحت

این مجتمع اند صاحب کتاب فتوحات مکیہ رضی اللہ عنہ ورفصل سی وکم از باب صد و نود و دوم
از ان رجال بہت گاہ خلاہد ال گفتہ است و در آنجا ذکر کردہ کہ جنی سبحانہ و تعالیٰ زمین را ہفت اہفت
گردانیدہ و ہفت تن از بندگان خود را برگزیدہ و ایشان را ایام نہادہ وجود ہر اعلیٰ بیکے
از ان ہفت تن نگاہ میدارد و گفتہ است کہ من در حرم مکہ با ایشان جمع شدم بر ایشان سلام
گفتم و ایشان بر من سلام گفتند و با ایشان سخن گفتم پس ندیدم کہسے را احسن خلق از ایشان
و نہ اکثر مشغول بخدمت از ایشان شیخ فرید الدین عطار قدس اللہ سرہ گفتہ
کہ قومی از اولیاء اللہ باشند کہ ایشان را مشائخ طریقہ و کبریٰ حقیقت اولیایانند و ایشان
در ظاہر بہ پیروی احتیاج نبود زیرا کہ ایشان را حضرت رسالت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم
و کثیف عنایت خود پرورش میفرماید بے واسطہ غیری چنانکہ حضرت اولیاء رضی اللہ عنہ
و این عظیم مقامی بود پس عالی ذلک بفضل اللہ یوتیہ من یشاء واللہ اعلم بالصواب الی الخیر علیہ السلام

حاشیہ

در ذکر بعضی از کار و خواص سور کہ از بعض رسائل معتبرہ این فن و تفاسیر مبسوط مستفید
شدم ہر چند کہ این دریائے بے پایان ناپیدا کنارست مگر بحسب اقتضای مقام
بطرز انموذج ذکر کردہ شد باید دانست کہ مداومت کردن بر سورہ فزل چہاں را ہر روز
اگر طاقت چہاں را ندارد یا زندہ بار برائے غنا و ظاہری و باطنی مجرب است و خواندن
سورہ النشیح ہفتہ بار بوقت خواب برائے دفع دساوس قلبی مفید است و خواندن
اسم یا معنی ہر روز یا زودہ صد بار برائے غنائے ظاہر و باطنی مجرب است و مواظبت
کردن در دو بر آن حضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم کبریت احمر است مطالب دینی و دنیوی
ہمہ حاصل میشوند و وقتیکہ تر حاجتی باشد یا کہسے غائب شدہ باشد از تو و خواہی استخفص معصوم
و سالم باز گرد و یا مرضی شفا یابد پس بخوان سورہ فاتحہ را چہاں کیبار در میان ہفت فجر و فرض
آن کہ برائے این امر مفید است از امام بحق تاطق حضرت جعفر صادق علیہ السلام منقول است کہ کہ
چہاں را سورہ فاتحہ خواندہ بر قیام آب بدہد و بر روی صاحب تپ شیخ بکن حق تعالیٰ را فائدہ
بخشد و ہر کہے را سنگ دیوانہ بگردد و خوف جنون باشد بر چہاں یا چہاں نان آید کہ کہ اتعم یکینہ و نیکینہ

کما کنیز کثیراً اممّ کلّ الکافرین انما هم رؤس و نیکو انوس و گویا که هر روز یک بار صبح بخورد باذن
 باری عز اسمہ شفا خواهد یافت و بر باری دفع فاقه خواندن سوره واقع بسیار مجرب است
 و بر باری حفاظت طفل این کلمات بسیار مجرب است بسم الله الرحمن الرحيم اعوذ بکلمات الله
 التامة من کل شیطان بائس و عین لائمه محصنت بحصن الف الف لا حول ولا قوة الا بالله
 العلیّ العظیم باید که این کلمات طریبات را نوشته در گلو طفل به بند و کسی از سلطان یا حکم
 وقت خوف کند یا بد که قبل رفتن پیش حاکم کسب کفایت محقق گشت بخواند و بر حرّ نطق اول
 انگشته راست به بند و بر حرّ نطق ثانی انگشته دست چپ به بند و پیش حاکم
 یا سلطان و نامید می سجانه و تعالای او را باز خوف آن محفوظ خواهد داشت و شش کلمات قرآن که
 سیمی اند بایات شفا باید که بنویسد او را در ظرف چینی و بنویسد او را از آب و بر مریض نوشاند و شفا میدهد
 قوم مؤمنین و شفا گوید فی القدر و روی مجروح من بطوننا شرع مختلف الوانه فیه شفا و التماس
 و شرف من القرآن یا هو شفا و کور حمة المؤمنین و اذا مضت فهو یشفین قل هو للذین
 امنوا بدی و شفا گوید و قتیله هو حییک بر بدن شود بگیر خط نیل و بخوان سوره رحمن را و
 و قتیله برسی بر قول بای الاله است یا تکرر بان گره و خط را و بد و در آن گره و و قتیله تمام شود
 سوره و گره با نداد آن خط را و در گردن او حق تعالی محفوظ خواهد داشت او را از آن عارضه و اسما که
 امن و دهنده اند از عرق و حرق و غارت گری و زوی الهی بمریت علیها کسبنا کشفو طها و و طه و شرف
 متبویس یو انس بوس فکلم قطمیر و علی الله قصد السبیل و نه با جائز و در بعضی تفسیر معتبره که برست
 که از خواص مجرب سوره بقره آنست که در هنگام بر آمدن آبله طفل که آنرا حییک گویند وقت صبح ناشتا ناخسته
 این سوره را تجمید و در تریل بخورد طفل خوانده دم کند طفل هم ناشتا ناخسته یا شفا یغض الهی آن طفل را و آنسال
 حییک نه بر آید و اگر بآید سهل آسان گردد و آسب با و درسد لیکن شرط آنست که وقت شروع قرات آن
 و نیم یا و پنج باشد و جهات بقدر حاجت مستحق را در همان مجلس بخورد و دهنده آن سخی بخورد
 قاری و طفل بخورد و و قتیله که امی حاجت پیش بر آید یا در پنج ایات یک هزار و در صبا و روز ده
 روز بخورد حق سجانه تعالی حاجت او را بر آرد چهار رکعت بر باری قضاے حاجت اند خواند در رکعت اول بعد
 سوره فاتحه لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الضالین فاستجبنا له و نجیناه من الغم و كذلك یجی

درود در ہر نماز پنجگانہ بر اسے پیدا شدن فرزند نرینہ نہایت مفیدست بتفصیکہ خلل اسیب
 بلا مشرب بخواند و رکوش و این آیہ کریمہ را ہفت بار و لَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمَانَ وَاَلْقَيْنَا عَلٰی الْكُرْسِيِّ
 جَسَدًا ثُمَّ اَنَابَ و نیز بخواند بر آب طاہر سورہ فاتحہ و آیہ الكرسي و پنج آیہ سورہ جن و بر رکہ
 و در شنگ یا ششخص بہوش خواہد آمد و وقیکہ معلوم نماید جنی را در مکان پس آن
 آب را در آن مکان شمع کن جن در آن مکان عود بخوابد و اگر رنج رساند جن در کد امی خانہ
 و خشت اندامی کند آیہ اَحْمَیْکُمْ یَکْفِرُونَ کَثِیْرًا وَاَلْکِیْرَ کَثِیْرًا اَفَمُلُ الْکَافِرِیْنَ اَمْ اَفَمُلُ الْمُؤْمِنِیْنَ اَمْ اَفَمُلُ
 اَہْلِ الْبَيْتِ و پنج مرتبہ خواندہ بر ہر واحد بدہد و آن میخمار بر چار طرٹ خانہ بر دیوار بگوید و نیز
 بر اسے دفع ضرر جن نوشتن اسلواکت در دیوار خانہ مفیدست و بر اسے زن عقیقہ بنویس
 آیہ کریمہ وَ تَوَاتَّ قُرْآنًا سَیْرَتٌ بِہِ اُحْجِبَالِ اَوْ قَطَعَتْ بِہِ الْاَرْضُ اَوْ کُلَّمَا بِہِ الْمَوْتٰی بَلَ الْاَرْضُ
 تَحْمِیْنًا بر پوست آہود از عفران و گلاب بہ نوسید و در گردن عقیقہ بہ مادہ و نیز بر چہل نفر ہر روز
 ہفت بار این آیہ اَوْ کُلَّمَا تِیْ فِی کَیْرٍ وُجِیْ کُفِیْ شَاہُ تَوَجَّہْتِیْنَ فَوْقَہُ مَوْجٍ مِّنْ فَوْقِہُ سَحَابٌ ظَلَمَاتٌ
 بَعْضُہَا فَوْقَ بَعْضٍ اِذَا اُخْرِجَ یَدُہُ لَمْ یَکْدِرْ اَکَا و مَن لَّمْ یُجِبْ اَللّٰہَ لَمْ یُؤَرْ فَاکَا لِرَبِّہِیْنَ تَوْرٰہُ و دَمًا
 و زن ہر روز چہل بار ہر روز بخورد و ابتدا بر اسے خوردن از وقیکہ فرغت از حیض نماید کرد و طہ کنی
 و روح آن زن را در آن آیام بشرط آنکہ بوقت شب بخورد و آب برو نہ نوشد بر اسے حفظ اسقاط
 حمل بگوید و خط سنج بہا بر قنہ زن حاملہ و نہ گروہ دم و ران و اکبر و اصغر و ما صبرک اِلَّا بِاللّٰہِ وَ
 لَا تَحْزَنِ عَلَیْہِمْ وَاَکْمَلْ فِیْہِیْ مَا یُکْمَلُونَ اِنَّ اللّٰہَ مَعَ الَّذِیْنَ اَتَّقَوْا وَاُولٰٓئِکَ یُنِیْمُ مَحْشَرُوْنَ
 و سورہ قل یا ایہا الکافرون خواندہ ہر گروہ بدہد و دگر گوسے زن اندازد و بر اسے زالحیدن زن
 بر پارچہ کاغذ بنویسد وَاَلْقَتْ کَاثِبًا و تَمَلَّکْتَ وَاَنْتَ لِرَبِّہَا وَ حَقَّتْ اَہْیَا اِشْرَافِیَا فَاَمَلَا
 مَا ہُنَا کِبَسَ عَمْرَہُ وَاَشْرَافِیَا بَقِیْعَ ہَزْہِ لَفْظِ یُونَانِی امد و معنی آن یاسی قبل ہر شوی و یاسی بعد ہر شوی
 و باین الفاظ دعا کرد حضرت موسیٰ علیہ السلام بدر گاہ رب العزت ہکذا
 فی بعض الرسائل و بعد نوشتن در پارچہ پاک سچیدہ در ران چپ بند و بفضلہ تعالی
 شق جلد بنماید و اگر بن کلمات را خواندہ بر شیری دہد و حاملہ را بخورد و زمین حکم دہد و بر اسے
 زنیکہ طفل وزندہ نمی ماند ہر روز و شنبہ بوقت دو پہر چہل بار سورہ و اَلْشَمْسِ خواندہ ہر چو ازل

